**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: وضع**

**14020730**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که آیا دلالت وضعیه تصوری هست یا تصدیقی هست؟ مرحوم شهید صدر چون مبنایشان در وضع این هست که ایجاد اقتران اکید هست می‌گویند دلالت تصوریه هست. ما خب در جلسۀ قبل صحبت‌هایی در مورد این مسلک اقتران کردیم، یک نکتۀ دیگری را در کلام مرحوم آقای حاج شیخ در درر هست، نکتۀ جالبی است، ایشان می‌فرمایند که اگر وضع صرفا ایجاد یک اقتران، حالا این مطلبی که با الهام از مطلب ایشان من دارم تعبیر می‌کنم، اگر وضع ایجاد یک اقتران اکید بین تصور لفظ و تصور معناست یا به تعبیر آقایان دلالت وضعیه، دلالت تصوریه است، حالا اگر یک کسی در آن اعتبار که می‌خواهد بکند به جای این که بگوید وضعتُ لفظ زید لفظ عمرو، بگوید ما وضعتُ لفظ زید لفظ عمرو، نفی‌اش را بگوید، بگوید این لفظ را بر این وضع نکردم و مردم هم به این توجه کنند، علم به این که این آقا ما وضعتُ را به کار برده. خب از شنیدن این لفظ به آن معنا پی می‌برند. یعنی آن قرن اکید لازم نیست اعتبار ملاحظه بشود، عدم الاعتبار هم ملاحظه شده باشد کافی است، آن سبکی که شما اگر می‌خواهید، مطلب قشنگی است، حالا من ضمیمه‌اش بکنم، ببینید تمام مفاهیمی که در هنگام وضع همراه وضع وجود دارد، حالا این مفهوم، فرض کنید مثلا ما یک کسی می‌آید می‌گوید که من می‌خواستم اسم بچه‌ام را محمود بگذارم ولی چون روز عاشورا به دنیا آمد اسم بچه‌ام را حسین می‌گذارم، درست. آن قرن اکیدی که شهید صدر مطرح می‌کند فقط بین حسین و این لفظ نیست. بین محمود و این هم هست. یعنی اگر واقعا صرف قرن اکید، صرف ایجاد قرن اکید، یعنی تلازم بین این دو تا مفهوم ولو به عامل کمی، عامل کیفی، منشأ ایجاد قرن اکید بشود خب

**شاگرد:** خود آن اعتبار هم جزئی از عامل کیفی است

**استاد:** اعتبار نه، اعتبار خصوصیتی ندارد اعتبار خصوصیتی ندارد. همین که شما بین این لفظ و این ارتباط برقرار کنید، ارتباط با عدم الاعتبار هم هست. اعتبار با قصد الاعتبار هم هست.

**شاگرد:** دارند بی ارتباطش می‌کنند.

**استاد:** نه، این تفاوت قرن اکید فقط همان بناگذاری است که این به جای او باشد. تفاوتشان این است، یا تعهد یا مسالک دیگری که اینجا وجود دارد. اگر شما قرن اکید را آن عامل اعتبار، اعتبار کردن لفظ برای معنا، تعهد، اینها را حذف کنید فقط بخواهید قرن اکید را دنبال کنید، تمام آن عوامل را حذف کنید هیچ فرقی ندارد بین این که اعتبار کنید و عدم الاعتبار کنید، یا قصد الاعتبار را اعلام کنید، امثال اینها. یعنی تمام آن چیزها، آن قرن اکید به آن نحوی که شما می‌خواهید را ایجاد می‌کند. واقع امر عرض کردم آن این است که ما به هر حال باید در وضع یک نوع قالب بودن لفظ برای معنا را به نحوی از انحاء دخیل بدانیم، بدون این. و این غایب بودن با حالا نمی‌دانم اعتبار، با بناگذاری قلبی، با تعهد امثال اینها، هر چی از اینها باشد با اینهاست. نکتۀ دیگر اینجا می‌خواهم ضمیمه بکنم آن این است که اصلا آن پدیده‌ای که به عنوان قرن اکید هست با این پدیده‌ای که ما در استعمالات باهاش روبرو هستیم یکی نیستند، متفاوت هستند. حالا قبل از آن یک نکته‌ای را من اینجا عرض بکنم، ما عرض کردم که همین که واضع لفظ را به ازای معنا قرار می‌دهد و مستعمل به تبع واضع لفظ را به کار می‌برد و مخاطب متوجه می‌شود که مستعمِل این استعمالش به تبع وضع است، در راستای تحقیق هدف واضع هست. همین مقدار کافی هست برای این که از آن لفظش به آن معنا پی ببرد. دیگر بله وقتی یک مقداری هر مقدار استعمال بیشتر انجام می‌شود کم کم یک پدیده‌ای شبیه قرن اکید ایجاد می‌شود. ببینید این که می‌گویم پدیده‌ای شبیه قرن اکید این است، قرن اکید این هست که ما از این لفظ از تصور یک پدیده، تصور پدیدۀ دیگری ایجاد شود، این، مستقیما. ولی ما در بحث استعمال از تصور لفظ مستقیما تصور معنا را متوجه نمی‌شویم. تصور لفظ به علاوۀ علم به وضع و این که مستعمِل در راستای آن هدف واضع دارد صحبت می‌کند، اینجور نکاتی که عرض کردم، مجموع اینها که کنار هم قرار می‌گیرد متوجه می‌شویم که آن معنا را به ذهن اخطار می‌دهد. کثرت استعمال که صورت می‌گیرد این حواشی از التفات تفصیلی به مرحلۀ التفات اجمالی می‌رود. یعنی علم به وضع را من دیگر نسبت به آن علم به علم پیدا نمی‌کنم. علم به این که این مستعمِل در راستای هدف واضع دارد صحبت می‌کند این دیگر التفاتش، اینجور هم نیست اصلا التفات نباشد، التفاتش ارتکازی می‌شود. یعنی اینقدر التفات سریع می‌شود، اینقدر سرعت عمل هست که من دیگر این سرعت، متوجه نمی‌شوم که این وسط اینجا وجود دارد. اقتران اکید اصلا این وسط اینها نیستش، حتی به نحو ارتکازی. فرض کنیم داستان معروفی که در مورد آزمایش پاولوف هست حالا صرفنظر از بحثی که در جلسۀ قبل مطرح کردیم که تصوری است یا تصدیقی است آنها را کار ندارم، حالا با تصویری که شهید صدر از آن آزمایش دادند که تصوری است. این تصور ناشی از این است که این حیوان در ذهنش بین به صدا در آمدن زنگ و غذا قرن اکید ایجاد شده، بین این دو تا، دیگر هیچی این وسط نیست. این پدیده در وضع وجود ندارد، در استعمال وجود ندارد دقیقا، ولی چیزی شبیه این. یعنی بین لفظ و معنا یک ارتباطی هست که این ارتباط برای آدم عالم به وضع هست و برای آدمی هست که می‌داند که متکلم در راستای وضع دارد صحبت می‌کند، به تبع وضع دارد صحبت می‌کند، ولی این علم‌هایی که ضمیمه هست این علم‌ها اینقدر سریع در ذهنش شکل می‌گیرد که توجه به این نمی‌کند که این انتقال از لفظ به معنا از احساس لفظ یا تصور لفظ به تصور معنا مستقیم نیست، یک چیز دیگری این وسط هم در کنارش هست.

**شاگرد:** تقریرات آقای حائری منشأ اثر نمی‌بینید برای جاهلین به وضع؟ این قرن اکید ایجاد نمی‌شود و علم به وضع هم لازم این کار؟

**استاد:** نه، همه این را می‌گویند، این را نمی‌خواهند چیز. من می‌خواهم بگویم که این اقتران در مدل اقترانی که اینجا هست با اقترانی که در آزمایش پاولوف است متفاوت است.

**شاگرد:** گاهی حواشی داشته.

**استاد:** نه، می‌خواهم بگویم این آن نیست. حالا در همین، این آن نیست. این دخالت دارد در نکاتی که می‌خواهم عرض بکنم، شبیه آن است. یعنی این که می‌خواهم بگویم شبیه آن است یعنی می‌گویم دقیقا آن چیزی که ایشان در آزمایشات دیده الهام بخش بوده برایش برای ایجاد، نظریۀ اقتران اکید در بحث وضع آن این نیست، اینجا حالا یک نکته‌ای را توجه بفرمایید، آن نکته این است، یک مطلبی اینجا هست، حالا من یک چیزی شبیه آن مطلب آزمایش پاولوف را می‌خواهم طرح کنم. آن این است که اگر مثلا به جای صدا در آمدن زنگ خود آن حیوان‌بان می‌آمده زنگ را به صدا در می‌آورده، یعنی حیوان‌بان صدا در آمدن زنگ به وسیلۀ حیوان‌بان هم در این موارد متکرره وجود داشته باشد. آیا اگر این سگ صدای زنگ را بشنود، بدون این که این صدای زنگ به وسیلۀ حیوان‌بان به صدا در آمده باشد، آیا باز هم برای او بین این صدای زنگ و غذا قرن اکید ایجاد می‌شود یا نمی‌شود؟ اگر بگویید می‌شود خب صحبت سر این هست که آن چیزی که وجود داشته یک شیء مضیّق بوده. آن این بوده بین شنیده شدن، یعنی به صدا در آوردن زنگ به وسیلۀ زندان‌بان و غذا ملازمۀ غالبیه بوده، تکرر این هست، چطور شد که نفس صدا در آوردن این به اصطلاح قرن اکید، این خودش یک سؤال هست که آیا واقعا. ما نحن فیه هم اینجوری می‌خواهم عرض بکنم، ببینید ما عرض کردیم که استعمالات همیشه، این استعمال متکرری که سبب می‌شود که مثلا در وضع تعیّنی که قرن اکید ایجاد شود، خب یک بحث، بحثی بود شهید مطرح می‌کرد در مورد این که این استعمالات با قرینه است و امثال اینها، این یک حرفی. من از آن زاویه نمی‌خواهم بحث را پیش ببرم. بحث من این هست که این استعمالات به وسیلۀ شخص ذی شعور بوده است، استعمالات از عامل ذی شعور صادر شده است، این چطور می‌شود که استعمالی که از عامل ذی شعور سر زده است باعث ایجاد قرن اکید بین مطلق شنیده شدن لفظ ولو از عامل ذی شعور نباشد و معنا می‌شود. این خودش یک سؤال است این بحث آن آزمایش و این را آوردن به خاطر این که گاهی اوقات ما دو چیزی را که بینش می‌گوییم قرن اکید وجود دارد یکی از اینها قیدی دارد، به آن قید توجه گاهی اوقات نمی‌کنیم. خب بحث سر این هست که ما استعمالات از در و دیوار که این استعمال را نشنیدیم که. حالا آنجا شهید صدر می‌فرمودند که نمی‌دانم مطلق قرینه، قرینه به نحو مطلق، جامع قرینه بوده است و چون جامع قرینه بوده است این جامع ایجاد قرن اکید. حالا آن درست یا نادرست را کار ندارم. ولی بحث سر این هست که به هر حال ما این که یک انسانی این لفظ را به کار ببرد این یعنی بارها این انسان این لفظ را در این معنای مجازی به کار برده. شما می‌خواهید یک قرن اکید ایجاد کنید که به کار برنده‌اش انسان هم نباشد این لفظ اگر از غیر ذی شعور هم صادر شود بین او و معنا قرن اکید ایجاد شده باشد، این را چجور توجیه می‌کنید؟ این خودش، و اینها چیزهایی هست که نیازمند به یک توضیحی هست. من تصور می‌کنم که در واقع آن اوّلا به نظر می‌رسد که آن چیزی که منشأ این اقتران اکید حالا به هر معنایی یا شبیه اقتران اکید هست یک چیزی از مقولۀ شبیه استقراء و امثال اینهاست. یعنی ما چون می‌بینیم غالبا متکلمین این لفظ را که می‌گویند، این معنا را ازش اراده می‌کنند. حالا اگر از این لفظ موارد زیادی هم معنای دیگری را هم اراده بکنند این غلبه منشأ می‌شود که من آن لفظ یک نوع صلاحیت برای افادۀ آن معنا پیدا کند. آن نکته‌ای که می‌خواهم رویش تأکید کنم آن نکته این هست که گویا، فرض کنید من الآن، حالا این بحث را داشته باشید من یک سری نکات دیگر را که در بحث هست ضمیمه می‌کنم برمی‌گردم این بحث را تکمیل می‌کنم. ببینید شهید صدر مطرح می‌کنند که لفظ وقتی شنیده بشود ولو از غیر ذی شعور، قرن اکید معنا پیدا کرده است. خب ببینید بعضی واژه‌ها هستند مثلا در عربی می‌گویند کلمۀ عین ۷۰ تا معنا دارد. حالا کلمۀ عین را ما می‌شنویم یک عرب می‌شنود آن ۷۰ تا معنایش به ذهنش خطور می‌کند؟ چجوری است؟ یا این که نه، بهنظر می‌رسد خیلی از این معانی که حالت قرن اکید دارند در جملۀ افرادی معنایش به ذهن خطور نمی‌کند. درآن ترکیب خاص یعنی با آن قرینه‌ای که قرینۀ معینه‌ای که این لفظ را در آن معنا به کار برده اگر ما به کار ببریم آن معنا به ذهن خطور می‌کند. در نتیجه من در جلسۀ قبل عرض کردم که ما مفاهیمی که موضوع هستند، موضوع له هستند یک مفاهیم افرادی هستند، یک مفاهیم ترکیبی و استناد تام و در اسناد تام لاجرم دلالت تصدیقیه است. ما بحث را روی مفاهیم افرادی می‌بریم. عرضم این هست که بعضی از مفاهیم افرادی هم برای این که آن اقتران اکیدی که، یا شبه اقتران اکیدی که وجود دارد درش شکل بگیرد باید در جملۀ کامل قرار بگیرد، حتی آن مفهوم قرن اکید تصوری‌اش هم شکل بگیرد. یعنی فرض کنید معانی دور از ذهن عین، این معانی، عین به معنای مثلا جاسوس، به معنای ذهب امثال اینها. عین به معنای، آن معانی که، حالا عین به معنای چشم و چشمه و اینها خب معانی خیلی شایعش است. آن معانی که یک مقداری از ذهن دور هست این معانی از اوّل اصلا قرن اکیدش تابع به کار بردن این لفظ در جملۀ کامل هست معمولاً، چون خیلی وقت‌ۀا قرینه در جملۀ کامل شکل می‌گیرد نه در جملۀ ناقص. بنابراین ولو مفهوم افرادی را ما مطرح می‌کنیم، بعضی از این مفهوم‌های افرادی هم حتی خود مرحلۀ قرن اکیدش هم تابع مفهوم ترکیبی تام است، تا مفهوم ترکیبی تام نباشد قرن اکید نسبت به مفرداتش هم تعلق پیدا نمی‌کند.

**شاگرد:** یعنی می‌خاهید بفرمایید که این قرن اکید شرط تحقق وضع نیست یا می‌خواهید نفی کنید از غیر

**استاد:** نه، بحث من این هست که این که شهید صدر مطرح می‌کنند که وضع که تحقق پیدا کرد به مجرد وضع قرن اکید تحقق پیدا می‌کند، نتیجۀ وضع قرن اکید هست بحث من این هست که در مفردات به مجرد، قرن اکید را اینجور معنا می‌کنند به مجرد شیء در لفظ معنا به ذهن خطور می‌کند. در اینجور کلمات اینجور نیست، در اینجور، می‌خواهم بگویم بعضی از موارد که ما در واقع بعضی از مفردات ملحق به آن جمله است، قرن اکیدش تابع به کار بردن کلمه در ترکیب تام هست، قرن اکید، خود قرن اکیدش بخواهد شکل بگیرد، این یک نکته.

یک نکتۀ دیگر این که ببینید اگر از یک مثلا دیوار کلمۀ چیز شنیده بشود، چیز در فارسی به معنای شیء است، و در انگلیسی به معنای پنیر است. این که از این چیز پنیر به ذهن خطور بکند یا شیء به ذهن، معنای پنیر یا معنای شیء به ذهن خطور کند، واژه‌هایی که در زبان‌های مختلف معانی مختلف دارند. چطور می‌شود که یک جا مثلا، آیا هر دو به ذهن خطور می‌کند؟ چه شکلی است؟ به نظر می‌رسد در واقع این که ما می‌گوییم چیز یعنی شیء یا پنیر، کسی که به هر دو زبان واقف است، عالم به هر دو زبان هست، قرن اکیدش مقید به آن زبان خاص است، یک نوع تقیدی به آن زبان وجود دارد. یعنی چی؟ یعنی این که من این چیز را که به ذهنم می‌آید می‌گویم اگر این چیز را مستعمِل فارس استعمال کند او را در معنای شیء استعمال می‌کند. اگر مستعمِل انگلیسی زبان استعمال کند آن را در معنای پنیر استعمال می‌کند. یعنی هویت مستعمِل، این که مستعمل مال چه زبانی هست، آن دخالت دارد در آن مرحلۀ قرن اکید هم. یعنی چی؟ این همان نکته‌ای بود که عرض کردم که ما برای این که از این واژه به آن معنا برسیم، برای رسیدن از واژه به معنا این که مستعمِل در راستای وضع دارد صحبت می‌کند، به پیروی از وضع دارد صحبت می‌کند، در تحقیق غرض واضع دارد صحبت می‌کند این دخالت دارد. این که ما می‌گوییم اگر مستعمِلش فارس زبان باشد، اگر مستعمِلش انگلیسی زبان باشد این قیدها را می‌آوریم، یعنی داریم آن نکته‌ای را که ما می‌گفتیم دخالت دارد آن را رویش تأکید می‌کنیم. جایی که ما چند تا راه وجود داشته باشد، یعنی این لفظ هم بتواند به وسیلۀ مستعمل فارس استفاده بشود، هم بتواند به وسیلۀ مستعمل انگلیسی استعمال بشود بدون ارتباط این لفظ با این که مستعملش کی است، آن قرن اکید شکل نمی‌گیرد. قرن اکید فقط لفظ چیز را که طرف می‌شنود چیز در ذهنش این می‌آید که اگر فارس زبان بگوید این را در شیء به کار می‌برد، اگر انگلیسی زبان بگوید، یعنی باز آن مطلب وضع و علم به وضع و این که مستعمِل در راستای غرض واضع دارد صحبت می‌کند و این حرف‌ها به نحو تفصیلی در ذهن ما می‌آید. یعنی این که ما می‌گوییم علم به وضع و علم به این که مستعمِل در راستای وضع سخن گفته است و به غرض اجرایی کردن هدف واضع سخن گفته است علم به اینها همیشه ارتکازی نیست، در بعضی استعمالات به صورت تفصیلی هم می‌آید. بنابراین می‌خواهم روی این نکته تکیه کنم که ما در واقع در برخی از موارد هست که این عوامل مؤثر در خطور آن معنا به ذهن که علم به وضع، علم به این که مستعمِل در راستای واضع به کار برده و به تبع آن وضع به کار برده آنها جنبۀ ارتکازی دارد همیشه هم ارتکازی نیست، گاهی اوقات اینها به صورت تفصیلی خودش را نشان می‌دهند و بدون نشان دادن تفصیلی آن خطور معنا تحقق پیدا نمی‌کند. حالا می‌خواهم روی این نکته تأکید کنم که به نظر می‌رسد که ما در مورد سایر موارد هم اینجور نیست که اصلا آن علم به وضع و علم به این که مستعمِل او را در راستای غرض واضع هست هیچ گونه، کلا برود کان لم یکن شیءً مذکورا بشود، نه به یک نحو ارتکازی در ذهن انسان شکل می‌گیرد و این باعث می‌شود که آدم این لفظ را که می‌شنود به ذهنش می‌رسد که مستعمِل او را در معنایی که واضع به کار برده استعمال کرده. اگر این را از یک غیر ذی شعور هم بشنود این می‌گوید که اگر این لفظ را مستعمِل فارس استعمال کرده بود در این معنا استعمال کرده بود، اگر مستعمِل انگلیسی زبان مثلا استعمال کرده بود این را در این معنا استعمال کرده بود. عرض من این هست که یعنی حتی در مواردی که لفظ از غیر ذی شعور صادر می‌شود ولو تصور معنا به ذهن خطور می‌کند، ولی تصور معنا در کنار یک قضیۀ تصدیقیه شکل می‌گیرد، آن قضیۀ تصدیقیه این هست که این لفظ را اگر فارسی زبان به کار ببرد این معنا را ازش اراده می‌کند. آن هم نه همیشه، این نکته را هم ضمیمه بکنم. ما این که می‌گوییم لفظ قرن اکید با معنا پیدا می‌کند، قرن اکید با معنای حقیقی که همیشه پیدا نمی‌کند که. در مقابل این لفظ هم قرن اکید با آن معنای حقیقی دارد، به یک نحوی از انحاء ولو در مرتبۀ پایین‌تر با معنای مجازی قرن اکید، یک نوع قرنی بینشان وجود دارد. ما وقتی لفظ را می‌شنویم می‌گوییم نوعا، غالبا. وقتی قرینه‌ای وجود ندارد از این لفظ این معنا را اراده کرده، یعنی یک نوع آن استقرایی که عرض کردم که لُبّ دلالت بر آن استقراء استوار است در دلالت لفظ بر معنای حقیقی دخالت دارد، بدون این که آن استقراء مثلا اکثری را شما پایش را وسط نکشید این دلالت شکل نمی‌گیرد. دلالت یک چیزی هست از، یعنی حقیقتش همان استقراء است. حالا این را بعدا توضیح بیشتری در موردش فی الجمله فردا می‌دهم ان شاء الله. اینجا مرحوم آقای خویی برای این که بگویند دلالت، دلالت تصدیقیه است نه تصوریه خب مبنای ایشان مبنای تعهد است، روی تعهد پیداست که دلالت تصدیقیه است، ولی ایشان می‌خواهند یک استدلال عام بیاورند منهای مبنای خودشان، آن استدلال عامشان این هم هست که وضع یک کار واضع است، واضع یک انسان مختار و عاقل است. انسان عاقل مختار کاری را که انجام می‌دهد برای رسیدن به یک هدفی است، آن هدف چیزی را که کار من در راستای تأمین آن هدف نیست نمی‌تواند غرض من باشد، غرض من چیزی هست که لفظ من در راستای او باشد. این که مثلا از، من غرض واضع چی است؟ غرض واضع تفهیم و تفاهم انسان‌ها با همدیگر است. این که از دیوار وقتی لفظ مثلا انسان شنیده بشود معنای انسان به ذهن خطور بکند اینکه غرض واضع نیست که. پس این نمی‌تواند کأنّ لغو است این که من اعتبار را گسترش بدهم حتی در مواردی که تأمین غرض من هم نمی‌کند. غرض مقید آن اعتبار هست. بنابراین اعتبار من فقط در موارد غرض وجود دارد، لا اکثر. خب این مطلب مرحوم آقای خویی.

آقای صدر جواب‌های مختلف می‌دهند. حالا من دو تا جوابش را یکی می‌گویم. یکی این که این روی مسلک قرن اکید درست نیست، قرن اکید اصلا این مدلی که شما تصویر می‌کنید وجود ندارد، اینجور نیست که آن قرن اکید یک مقولۀ دیگر است، این یک نکته. نکتۀ دوم این که اصلا اصل این حرف هم که شما می‌زنید این درست نیست، اطلاق اگر یک مؤنۀ زائده‌ای داشته باشد خب شما بگویید آن مؤنۀ زائده را اگر انسان اخذ بکند لغو است. اینجا مؤنۀ زائده که نمی‌خواهد، شما همان اعتبار را که چیز بکنید ولو قید نزنید، خود به خود این غرض شما تأمین می‌شود یک چیز دیگری را هم این وسط تأمین می‌شود، یعنی اصل این اشکال تابع این هست که ما به برهان لغویت اینجا ارزشی ندارد.

من دو نکته اینجا می‌خواهم به اجمال عرض بکنم. یک نکته اینکه اصل مسلک، اشکال آقای خویی به نظر می‌رسد اشکال ناواردی است. ما این که اصلا صورت مسئله چی است؟ صورت مسئله این است که آیا آن دلالتی که در خارج ایجاد می‌شود، دلالت تصوریه‌ای که از دیوار شنیده می‌شود این ثمره، ممکن است ما بگوییم غرض وضع نیست ولی ثمرۀ وضع است، دلالت وضعیه یعنی آن دلالتی که ثمرۀ وضع است ولو غرض واضع نباشد. ممکن است واضع غرضی داشته باشد ولی آن چیزی که انجام می‌دهد بیشتر از غرضش را تأمین بکند، این که می‌شود. یک قدری بحث به اصطلاح، بحث لفظی است، این که می‌گوییم دلالت وضعیه، یعنی دلالتی که قرض واضع است، نه. ما ممکن است بگوییم دلالت وضعیه یعنی دلالتی که معلول وضع است. وضع یک چیزی را ایجاد می‌کند و شنیده شدن، تصور معنا از لفظی که از دیوار شنیده می‌شود آن هم نتیجۀ وضع است، ثمرۀ وضع است، و همین مقدار کافی است. ما یک قدری، بحث بحث لفظی است که ما دلالت وضعیه، یعنی دلالتی که مقصود واضع است یا دلالتی که ثمرۀ کار واضع است. خیلی، اصلا اشکال، اشکال خیلی لطیفی نیست. ولی عمدۀ قضیه آن پاسخی که شهید صدر مطرح می‌کند. این پاسخ بر مبنای تصور ایشان از اطلاق و تقیید و امثال اینهاست. ما در جای خودش آن اطلاق و تقیید را گفتیم که اصلا تصورات شهید صدر و اینها درست نیست. اطلاق و تقیید به خصوص، اطلاق و تقیید، مفاد اطلاق این هست که متکلم، اطلاق مفادش افادۀ عموم با سکوت متکلم است، متکلم می‌تواند با سکوت خودش مطلق بودن و، یعنی مفاد اطلاق با مفاد عام هیچ فرقی ندارد، نحوۀ دلالتش فرق دارد. حالا این بحث مفصلی هست که من نمی‌خواهم وارد بحثش بشوم. یعنی این تصویراتی که شهید صدر دارد این تصویرات خیلی با آن تصویری که ما به ذهنمان هست فاصله دارد. و به خصوص در چیزهایی که از مقولۀ عمل است، نه از مقولۀ لفظ، یک کاری از گوینده سر زده، فرض این است وضع یک کاری از گوینده است. ایشان می‌گوید که این کاری که از گوینده هست این ما اصلا اطلاق و تقیید را می‌گوییم یک دلالت سکوتیه است، در جایی که واضع می‌خواهد یک کاری انجام بدهد، صحبت سر این هست یک اعتباری جعل کند، این که این جعل مقدارش چقدر است، جعل آیا به اصطلاح در مواردی که این لفظ از غیر ذی شعور صادر می‌شود آن هم جعل کرده است یا جعل نکرده است، که یک بحث ثبوتی است، حالا نتیجۀ این بحث‌ها این هست که اطلاق مربوط به مرحلۀ اثبات است، نه مرحلۀ ثبوت. این بحثی که اینجا هست مربوط به مرحلۀ ثبوت است، صحبت سر این هست لفظی که، یعنی کاری که واضع می‌کند آیا این کار جعل الاعتبار در برای مطلق اللفظ هست ولو از غیر ذی شعور صادر شود؟ یا برای لفظی که از ذی شعور صادر بشود؟ این که برای مطلق هست یا برای او هست این ربطی به آن ذهنیتی که ما از اطلاق و تقیید داریم ندارد، اطلاق و تقیید در ذهنیت ما اصلا فاصله‌اش خیلی زیاد است با این حرف‌ها. و بحث نمی‌دانم لغویت و این حرف‌ها اصلا در آن جاها نیست، یعنی ما در دلالت اطلاقی، دلالت اطلاقی تابع بحث لغویت و اینها نیست. نکاتش این هست که عرف سکوت را برای افادۀ عمومیت قضیه کافی می‌داند به اصطلاح در قضایای به اصطلاح منطقی‌ها که سور ندارد. سکوت می‌تواند به جای سور کلی استعمال شود. ما تصویرمان این هست حالا نمی‌خواهم وارد آن بحث‌هایش بشوم. بنابراین اصل تصویرهایی که شهید صدر در این بحث دارند با آن تصویری که ما در این بحث داریم خب فاصله‌اش خیلی زیاد است.

یک نکتۀ کوچکی بگویم این بحث را ببندم، یک بحث دیگری فردا می‌خواهم مطرح کنم. آن نکتۀ کوچکی که هست، آقای شهیدی اینجا می‌گویند که این بحث را دنبال می‌کنند که دلالتشان می‌گویند دلالت تصوریه هست حتی بر مسلک اعتبار. تعهد که روشن است دلالت تصدیقیه است، آن بحثی نیست. ایشان بحث مسلک اعتبار را که شهید صدر نیاورده بودند آقای خویی و اینها، ایشان می‌آورند و بعد آن ان قلت و قلت‌هایی که مرحوم آقای خویی مطرح می‌کنند هم شبیه همان جواب‌های آقای صدر را مطرح می‌کنند، یک اضافه‌ای ایشان دارد، آن اضافه‌اش، اضافۀ ایشان این هست که ما در واقع واضع چون هدفش از وضع ایجاد قرن اکید است ولو کسی که اعتبار و حقیقت وضع را اگر اعتبار هم بدانیم هدفش ایجاد قرن اکید است. پس بنابراین ایشان مسلک اعتبار را هم به یک معنا به مسلک قرن اکید می‌کشاند. این را ملاحظه بفرمایید فردا در این مورد صحبت می‌کنم که این آیا مطلب درست هست یا درست نیست.

نکتۀ دیگری که اینجا هست آن این هست که این نکته، ما عرض کردیم ما در دو مرحله بحث می‌کنیم. یک مرحله این است که آیا دلالت تصدیقیه است، محصَّل عرض ما این هست که دلالت وضعیه ابتداءً تصدیقیه است، ولی خیلی وقت‌ها یک دلالت تصوریه‌ای هم نتیجۀ وضع، به عنوان ثمره وضع حاصل می‌شود. یک دلالت تصوریه‌ای ثمرۀ وضع حاصل می‌شود به نحوی از انحاء آن دلالت یک نوع دلالت تصوریه وجود دارد، این نتیجۀ بحث ما.

ولی بحث دیگری که اینجا وجود دارد که مهم این هست آن این است که حالا این دلالت تصدیقیه که شما دارید آیا به هر حال ما دو مرحله خب دلالت داریم، یک دلالت تصوریه یک دلالت تصدیقیه اولی، مثلا این دلالت تصدیقیۀ اولی که آن دیگر به قصد واضع، قصد مستعمل ارتباط دارد او آیا متوقف بر احراز قصد متکلم هست؟ اصل قصد، احراز قصد تفهیم متکلم شرط دلالت تصدیقیۀ اولی هست یا نیست؟ این یک بحث دیرگ هست که این بحث مهم این است که عرض کردم شهید صدر مرحلۀ دوم بحث را تبعیت دلالت بر اراده گرفته ما به جای این که آن بحث یک ابهامی هم وجود دارد بحث را اینجور دنبال می‌کنیم، آیا برای این که دلالت تصدیقیۀ اولی ایجاد شود احراز قاصد بودن متکلم شرط هست یا شرط نیست؟ این بحثی هست که ما فردا ان شاء الله دنبال خواهیم کرد. ان شاء الله بعد از ظهر رفقا ما بعدش می‌رویم در بحث وضع عام موضوع له خاص، رفقا در کلاس راهنما که این بعد از ظهر خدمتشان هستم همان بحث وضع عام موضوع له خاص شهید صدر، مباحث الاصول را مطالعه بفرمایید و از آن آنجا کلاس راهنما را دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان